

دکتر جان اسوالت، هوشع، جلسه ۶، هوشع ۷

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © 2024

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلومور، کنتاکی) و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها.

خب، فکر می‌کنم هر بار که در سه هفته گذشته شروع به صحبت در مورد وضعیت اسرائیل کرده‌ام، بالاخره آن را به یک پاورپوینت تبدیل کرده‌ام. بنابراین، پس از سلطنت طولانی یربعام دوم، حدود ۴۲ سال پسرش زکریا جایگزین او شد که احتمالاً، در واقع، شاید فقط شش ماه حکومت کرد. اگر به یاد داشته باشید، طبق کتاب مقدس، اگر شما هر سه سال سلطنت کنید، هر سه سال شمرده می‌شود.

بنابراین، اگر او حکومت می‌کرد، باید بین ۷۵۲ تا ۷۵۰، شاید ۱۸ ماه، می‌بود، قبل از اینکه توسط مردی به نام شلوم کشته شود. شلوم در مجموع یک ماه حکومت کرد و سپس توسط مناخم کشته شد. مناخم به سلطنت رسید، بنابراین در یک سال، در سال ۷۵۰، سه پادشاه داشتید.

و تقریباً به طور قطع، فقق، که افسر یربعام بود، تقریباً به طور قطع شروع به حکومت در آن سوی اردن در سمت شرقی کرد، به طوری که در واقع، در تمام ده سال سلطنت منحیم، فقق نیز همزمان حکومت می‌کرد. بنابراین، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، یک پادشاهی دوگانه وجود داشت. منحیم تنها پادشاهی بود که در این سی سال پسرش جانشین او شد.

فققیا دوباره به مدت شش ماه حکومت کرد و سپس توسط فقق کشته شد. پس از آن، فقق تمام امور را به دست گرفت و در مجموع بیست سال حکومت کرد. در این زمان، عزیاء، پادشاه یهودا، درگذشت.

یوتام احتمالاً به مدت ۱۵ سال نایب‌السلطنه او بود، زیرا عزیاء، به یاد داشته باشید، جذام داشت و در کاخ بستری بود. بنابراین، در سال‌های ۵۳۹ تا ۷۳۹، عزیاء درگذشت و یوتام حدود پنج سال حاکم کامل شد. او کاملاً واضح بود که در سال ۷۳۵ مجبور شد پسرش آحاز را به عنوان نایب‌السلطنه مشترک انتخاب کند.

سپس، در سال ۷۳۰، هوشع، پکح را کشت و آنچه از پادشاهی باقی مانده بود را تصرف کرد. در آن زمان، اساساً شهر سامره و محیط اطراف آن در تصرف او بود.

این تقریباً تمام چیزی بود که تا آن زمان باقی مانده بود. و در سال ۷۲۲، آشوری‌ها او را به دست آورده بودند. ظاهراً او در ابتدا توسط گروه مصری در حکومت به تخت سلطنت نشانده شد، اما تقریباً بلافاصله با آشوری‌ها متحد شد.

و سپس، در اواخر عمر، او سعی کرد اتحاد جدیدی با مصری‌ها برقرار کند. و آشوری‌ها تا آن زمان این اتحاد را به دست آورده بودند. و آنها به سادگی کل ماجرا را به دست گرفتند.

حال، این موضوع به ویژه در فصل ۷ که امشب به آن می‌پردازیم، اهمیت خواهد داشت، زیرا خدا در مورد این وضعیت صحبت می‌کند. او می‌گوید شما پادشاهانی را برگزیدید که من هرگز آنها را انتخاب نکرده بودم. و آنها با شما آنطور که شایسته شماست رفتار کرده‌اند.

بنابراین، وضعیت در کشور اینگونه بود. و حزقیا به همراه آحاز بر تخت سلطنت نشست. بنابراین، از عزیاء تا حزقیا، حداقل چهار دوره همزمان حکومت وجود داشت که در آنها بارها و بارها، به نظر می‌رسید

جناح‌های مختلف در حکومت، پسران را به پادشاه بزرگتر تحمیل می‌کردند، زیرا سیاست خارجی آنها مدام در حال تغییر بود.

خب، اینها به ما کمک می‌کنند. نه، نکردند. بسیار خوب، اینها به ما کمک می‌کنند.

نه، آنها این کار را نکردند. خب، بیایید این کار را انجام دهیم. بنابراین، حزقیا حدود سال ۷۲۶ به سلطنت رسید و آواز تا سال ۷۱۶ به مدت ۱۰ سال دیگر حکومت کرد.

خب، این وضعیت در این دوره زمانی است که عزیا پیشگویی شده است. سوال یا مشکلی وجود دارد؟ منصفانه است؟ الان روز شماس است. خب، دفعه قبل کمی در مورد این واقعیت صحبت کردیم که کاملاً مشخص نیست فصل ۶ کجا تمام می‌شود و فصل ۷ کجا شروع می‌شود.

اما با این وجود، اگر از فصل ۷، آیه ۱ شروع کنیم، هرگاه اسرائیل را شفا می‌دادم، گناهان افرایم آشکار می‌شد و جنایات سامره آشکار می‌گردید. آنها فریبکاری می‌کردند. دزدان به خانه‌ها دستبرد می‌زدند.

راهزنان در کوچه‌ها دزدی می‌کنند، اما نمی‌دانند که من تمام کارهای بدشان را به یاد می‌آورم. گناهانشان آنها را فرا گرفته است.

آنها همیشه جلوی چشمشان هستند. مردم چه فکری می‌کنند؟ خدا نمی‌بیند. خدا نمی‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد.

خدا نمی‌بیند اینجا چه اتفاقی می‌افتد. مطمئناً هر کسی که به خدا ایمان داشته باشد می‌داند که خدا می‌داند چه خبر است. پس عزیا درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ آنها واقعاً اهمیتی نمی‌دادند.

آنها طوری رفتار می‌کنند که انگار خدا نمی‌داند. آنها طوری رفتار می‌کنند که انگار هیچ مجازات نهایی وجود ندارد. آنها طوری رفتار می‌کنند که انگار خدایی وجود ندارد.

اما این یک موضع بسیار بسیار احمقانه است. شاید شرط‌بندی بلز پاسکال را به خاطر داشته باشید. او گفت، اگر شرط ببندید که خدایی وجود ندارد و شرط خود را ببازید، تا ابد در دردسر خواهید افتاد.

اگر شرط ببندید که خدایی وجود دارد، و معلوم شود که خدایی وجود ندارد، چیزی را از دست نداده‌اید. بهتر است شرط ببندید که خدایی وجود دارد. اگر موضوع صرفاً به همین خلاصه شود، اگر فرض کنید خدایی وجود دارد، در موقعیت امن‌تری قرار دارید.

اما این افراد فرض می‌کنند که اگر خدایی وجود داشته باشد، او نمی‌داند، اهمیتی نمی‌دهد و قادر به انجام هیچ کاری در مورد آن نیست. اما به آنچه در آن آمده توجه کنید. خدا، آیه ۲، من تمام اعمال بد آنها را به یاد می‌آورم.

اگر یادم بیاید، چرا که نه، می‌دانم. نظرت چیست؟ خیلی خب، آن را برگردان، لاما. اگر توبه کنیم، او حاضر است ببخشد. اگر توبه کنیم، اگر به یاد بیاوریم، حاضر است ببخشد.

باشه؟ باشه؟ چیز دیگه‌ای هم هست؟ باشه، اون تمام گناهانشون رو از همون زمانی که به عنوان یه ملت اونا رو صدا زد، به یاد داره. بین به یاد آوردن و فقط دونستن تفاوت وجود داره. حق با توهه، اون چیه؟ یه قلبه یا یه... یه چیز عمیق‌تره... آره، به یاد آوردن مهم‌تره.

این مهم‌تر از فقط دانستن «بله، بله» است. این بخشی از تعهد است. باشه، درسته

داری جذاب می‌کنی. مم-هوم. دوستن شاید فقط حضور به یاد آوردن نسبت به کل باشه

بله. بله. دانستن در همین لحظه است، اما همانطور که گفتیم، به یاد آوردن، درگیر کردن خودتان در سطح عمیق‌تری است.

همانطور که لیندا گفته است، این یک تعامل عمیق‌تر با آنچه در حال رخ دادن است، از گذشته تا به امروز است. بنابراین، این نشان‌دهنده‌ی مشارکت شخصی‌تر خدا در آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، است. من آن لحظات را به یاد دارم.

من آنها را به قلبم می‌سپارم. در موردشان فکر می‌کنم. تصور می‌کنم

بنابراین، ممکن است طوری رفتار کنید که انگار خدایی وجود ندارد، انگار کاری که انجام می‌دهید بی‌اهمیت است. اما خدا همه چیز را از هم جدا می‌کند. خدا به یاد می‌آورد

ما امروز در کنفرانس درباره وضعیت خودمان صحبت می‌کردیم، زمانی که مردم آگاهی بسیار کمی از گناه دارند. چطور می‌توان با افرادی مثل این افراد صحبت کرد که... مهم نیست. هیچ‌کس نمی‌داند

چطور باهاشون صحبت کنیم؟ وجدانشون داغونه. براشون مهم نیست. باشه

خب، چه کار کنیم؟ ما همیشه باید ابراز امید کنیم. یالا، ابراز امید

چه خوب می‌شد؟ از عشق او صحبت کنید. از عشق او صحبت کنید. همه چیز را از او بخواهید

بباید از او بپرسیم. آیا کسی که دوستش دارید تا به حال به شما آسیبی رسانده است؟ آیا کسی که دوستش دارید تا به حال به شما آسیبی رسانده است؟ شهادت خود را به اشتراک بگذارید. شهادت خود را به اشتراک بگذارید.

با کار اشتباهی که انجام داده‌اید چه می‌کنید؟ با کار اشتباهی که انجام داده‌اید چه می‌کنید؟ شاید اگر اعمال ما مهم نباشد، با پوچ‌گرایی مقابله کنید. مثل همین افرادی که همین‌جا به آن اشاره می‌کنند

آدم‌هایی که اعمالشان مهم نیست. مثل نیهیلیسم. چرا مهم است؟ برای اینکه نشان دهیم چطور چیزها مهم هستند.

باشه. برای اینکه نشون بدم چقدر چیزها مهم هستن. برخلاف پوچ‌گرایی‌شون

این پیشنهاد توسط بیل پیرس مطرح شد. آن هم امروز. مشکلات بزرگ

در. بیگانگی. تنهایی

افسردگی. و اینکه راهی وجود دارد. و آنچه کارول پیشنهاد داده است

فکر می‌کنم به این هم مربوط میشه. اینکه. آگه بتونیم بهشون حمله کنیم

از طریق این جور چیزا. بعدش می‌تونیم در موردش صحبت کنیم.

مسائل مربوط به گناه. و آیا کسی تا به حال به شما آسیبی رسانده است؟ آیا کسی تا به حال به شما بدی کرده است؟ و احتمالاً در آنجا با یک آبشار مواجه خواهید شد. و سپس احتمال آن

چطور؟ تا حالا به کسی بدی کردی؟ اما اوضاع همینه. اونا مثل امروزن

.گفتن. کی می‌دونه کی اهمیت می‌ده؟ واقعاً مهم نیست من چیکار می‌کنم

.و خدا می‌گوید. اوه بله، او این کار را می‌کند. بله، او این کار را می‌کند

.چیزی که ما می‌بینیم این است. من متاسفم

آغاز. چیزی حتی بیشتر. دشوار. کنار آمدن با آن برای ما دشوار است. توجه کنید که بیت دوم چگونه به پایان می‌رسد

.گناهانشان. آنها را در بر بگیر. آنها هستند

.همیشه مردم. خدای من. فرهنگ

.که در آن، گناه فراگیر می‌شود. بنابراین، چالش شماره یک برای ما است

گناهان من چطور؟ آیا راهی وجود دارد که من هم جزو این دسته باشم؟ هر رفتاری که از من سر بزند. انگار چیزی هست که خدا از آنها خبر ندارد یا برایش مهم نیست. بنابراین، داوری از خانه خدا شروع می‌شود

.این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. پس آنجا جایی است که باید تو را پرتاب کرد

بسیار خوب. آیات سه تا هفت. آنها پادشاه را با شرارت خود شاد می‌کنند. شاهزادگان با دروغ‌هایشان. همه آنها زناکار هستند. مانند تنوری می‌سوزند. که نانوا نیازی به هم زدن آتش آن ندارد. از ورز دادن خمیر تا زمانی که بالا می‌آید.

.در روز جشن پادشاه ما. شاهزادگان با شراب شعله‌ور می‌شوند. او با مادران دست در دست هم می‌دهد. قلب‌هایشان مانند تنور است

آنها با دسیسه به او نزدیک می‌شوند. شور و اشتیاقشان تمام شب شعله‌ور است. صبح، مانند آتشی شعله‌ور شعله‌ور است. همه آنها مانند تنور داغ هستند. آنها حاکمان خود را می‌بلعند. همه پادشاهانشان سقوط می‌کنند. هیچ کدام از آنها اذان نمی‌گویند

.حالا، اینجا چه تصویری وجود دارد؟ تصویر تکراری چیست؟ گرما. تنوری که بیش از حد داغ شده است. سنگ‌ها تقریباً سرخ و داغ شده‌اند. آتش

.حالا، اهمیت آن تصویر در این زمینه چیست؟ شور و اشتیاق؟ او در مورد خود اسرائیل صحبت می‌کرد. آنها در آتش بودند. شهوت و اشتیاق آنها در مورد بت‌ها بود

مسیر اشتباهی بود. آنها هنوز به مراسم و آیین‌های خود ادامه می‌دادند. اما قلبشان اینطور نبود.

- این مربوط به عهدی با خدا نبود. شور و اشتیاق وجود دارد، اما این شور و اشتیاقی گمراه‌کننده است. ویرانگری.

و متوجه شدید که در چه زمینه‌ای؟ در آیه ۳ چه می‌گوید؟ سرگرمی. سرگرمی. بله، بله.

با چه کسی؟ با پادشاه. بله، بله. یک شور و اشتیاق سیاسی وجود دارد.

آیا این اصلاً آشنا به نظر می‌رسد؟ آنها داغ هستند. آنقدر داغ که می‌توانند آدم بکشند. بدون، اگر بخواهید. ژيروسکوپ عشق خدا.

می‌دونی، ژيروسکوپ، وقتی چرخ رو به چرخش دربیاری، تحت هر شرایطی موقعیتش رو حفظ می‌کنه. و عشق به خدا، عشق به راه‌های خدا، عشق به حقیقت خدا، عشق به قانون خدا می‌تونه یه ژيروسکوپ باشه. و اطراف ما پر از آتش و شعله و شور و اشتیاقه.

آنها ژيروسکوپ ندارند. مثل تنور می‌سوزند. و پادشاهان چطور؟ آنها چطور؟ طبق این آیات، نگرش آنها چیست؟ مهمانی درباره آنهاست.

مهمانی درباره آنهاست. چه چیز دیگری؟ آنها مست هستند - رهبری ضرب المثل آنهاست.

کار خودشان را می‌کنند. در مورد آن جمله آغازین در آیه ۳ چطور؟ آنها از شرارت مردمشان لذت می‌برند. چرا باید اینطور باشد؟ چرا یک پادشاه باید از شرارت مردمش خوشحال باشد؟ خب، چون خودش شریر است؟ آنها حواسشان پرت و سرگرم می‌شوند.

حواسشان پرت و سرگرم است. باشه، باشه. او می‌تواند به خاطر شرارتشان آنها را دستکاری کند؟ آنها که از او بدتر نیستند؟ آنها از زدن مردم علیه مقامات راضی هستند. وقتی مردم را می‌زنند، پس شورش می‌کنند چون راضی هستند.

او برای افراد شرور نفوذ دارد. او می‌تواند از آن علیه آنها استفاده کند. خیر.

آیا او می‌تواند از شرارت آنها علیه خودشان استفاده کند؟ اهرم فشار؟ هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند او را قضاوت کنند. هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند او را قضاوت کنند. دقیقاً.

اگر مردم به عهد و پیمان پایبند بودند، در موقعیتی بودند که می‌توانستند از پادشاه بخواهند که به عهد و پیمان پایبند باشد. بنابراین این خوب نخواهد بود. اما اگر آنها عمیقاً به خاطر شرارتشان مورد تحسین قرار بگیرند، در موقعیتی نخواهند بود که انحراف رهبری او را به چالش بکشند.

فصل ۴. خب. یه نتیجه فرعی از فصل ۴، جایی که کاهنان عهد رو آموزش نمی‌دادن. و خب حالا، ما کجاییم؟ ما تو این جور موقعیتیم.

حالا همانطور که در پس‌زمینه گفتم، این احتمال وجود دارد که آیه ۵ مربوط به این جشن پادشاه ما باشد، شاید آنها از قتل کسی خوشحال هستند. آنها مهمانی گرفته‌اند. خب، ما از شر آن شخص خلاص شدیم.

باز هم، این تراژدی زمانی است که اخلاق و دین از یکدیگر جدا می‌شوند. من بارها و بارها به وضعیت ما در اینجا فکر می‌کنم. وقتی مردم بالاخره به جایی رسیده‌اند که تمایل درونی برای اطاعت از قانون ندارند، برای اجرای قانون به چند پلیس نیاز است؟ همانطور که شنیده‌اید، چندین شرکت بزرگ به دلیل دزدی غیرقابل کنترل، در حال خروج از نیویورک، سانفرانسیسکو و چند جای دیگر هستند.

واقعاً؟ هوم دیپو سال گذشته یک میلیارد دلار از طریق سرقت از دست داد. یک فروشگاه زنجیره‌ای وجود داشت که با افرادی در داخل و خارج از فروشگاه کار می‌کرد و یک کشیش سال گذشته با فروش ابزارهای یک میلیون دلار درآمد کسب کرد. متشکر، آقای رئیس eBay دزدیده شده هوم دیپو در

بارها و بارها در مورد آن سوزاندن صحبت کردید، و این همان چارچوبی است که ملاکی ارائه می‌دهد وقتی آتش مقدس با سوزاندن گناه تحریف شده می‌آید. گناه، رابطه تحریف شده است. او نابود خواهد کرد.

او کسی است که می‌تواند در آتش ابدی ساکن شود، همانطور که متن می‌گوید. اما در اینجا شور و اشتیاق و ظرفیت شگفت‌انگیز و شگفت‌انگیز انسان برای پیشرفت مداوم وجود دارد. اگر این به من هیجان می‌دهد، آن چگونه؟ و اگر آن به من هیجان می‌دهد، این چگونه؟ بنابراین دزدی به خودی خود کافی نیست.

باید بیشتر بدزدی. بنابراین او وضعیتی را توصیف می‌کند که، به نظر من، به طرز ترسناکی شبیه وضعیتی است که ما به طور فزاینده‌ای با آن مواجه هستیم. و سوال این است که آیا من در گرداب گرفتار خواهم شد، یا من، ما، رابطه‌مان را با پیمان تقویت خواهیم کرد تا هر اتفاقی که در اطرافمان می‌افتد، آن ژيروسکوپی که ما را قادر به ایستادن می‌کند و هر چیز دیگری، منجلاپی از دروغ است، و اینجاست.

برام مهم نیست کسی داره نگاهم می‌کنه یا نه. برام مهم نیست پلیسی اون اطراف هست یا نه. قرار نیست این کار رو بکنم.

چرا؟ چون من عیسی را دوست دارم. خدا گناهان آنها را به یاد می‌آورد. آنها فراموش کرده‌اند.

بنابراین، به آیه ۷ نگاه کنید. آنها حاکم خود را که همه پادشاهانشان او را صدا می‌زدند، بلعیدند. هیچ یک از آنها مرا صدا نمی‌زند. چه چیزی در این وضعیت وجود دارد که حاکم بودن در آن موقعیت را واقعاً خطرناک می‌کند؟ این موضوع آنها را به هر سمتی سوق می‌دهد.

شما بیرون هستید. اگر ما به خدا اعتقاد نداریم، از حاکمان خود چه انتظاری داریم؟ ما آنها را خدا می‌دانیم. از آنها انتظار داریم آنچه را که فقط خدا می‌تواند فراهم کند، برای ما فراهم کنند.

و آنها لزوماً شکست خواهند خورد. خب، پس چه کار می‌کنید؟ این عوضی‌ها را بیرون بیندازید. باز هم، من امشب بیشتر از آنچه که دوست دارم سیاسی هستم، اما این را در آنها می‌بینم.

اوه، ترامپ این کار را نکرد. بایدن انجام خواهد داد. بایدن نمی‌تواند انجام دهد. کس دیگری انجام خواهد داد. ما انتظار داریم این انسان‌ها مسیح باشند و نمی‌توانند باشند. نمی‌توانند باشند. آنها لزوماً شکست خواهند خورد. اوه، این یکی این کار را خواهد کرد. اوه، او این کار را نکرد. او را بکشید. این یکی این کار را خواهد کرد. او را بکشید. آه، این یکی خیلی خوب است.

همه آنها مثل تنور داغ هستند. حاکمان خود را می‌بلعند. همه پادشاهان آنها سقوط می‌کنند. و هیچ یک از آنها مرا صدا نمی‌زند. آیا هیچ یک از پادشاهان وجود دارد یا هیچ یک از پادشاهان؟ من فکر می‌کنم هر دو

فکر می‌کنم هیچ‌کدام از آنها از بالا تا پایین. و می‌بینید، اگر بدانیم که زندگی ما در دست خداست، می‌توانیم به مردم اجازه دهیم که شکست بخورند. می‌توانیم به مردم اجازه دهیم که با احتمالات آزمایش کنند.

این چیزی بود که یوسف می‌دانست. نحوه‌ی پایان یافتن کتاب پیدایش برای من بسیار جذاب است. یعقوب مرده است.

و برادرها می‌گویند، ای بابا، حالا دیگه کارمون تمومه. جو پیر، آره، تا وقتی پیرمرد زنده بود با ما خوب رفتار می‌کرد. پیرمرد حالا رفته.

می‌دانی قرار است با ما چه کار کند؟ ما چه کار کنیم؟ بیا یه یک دروغ سر هم کنیم و به جو بگوییم که قبل از مرگ پدر، او مشخصاً از جو خواسته بود که با ما خوب باشد. و جوزف متوجه ماجرا شد و شروع به گریه کرد. او فکر می‌کرد من از این جور آدم‌ها هستم.

او فکر می‌کرد من آدمی هستم که گول نیاز به انتقام گرفتن از خودم را خورده‌ام. نه. من نیازی به انتقام ندارم.

چرا برادرانش را نخورد؟ چون می‌دانست که زندگی‌اش هرگز در دست آنها نیست. می‌دانست که زندگی‌اش در دست خداست. بنابراین، لازم نبود از آنها متنفر باشد.

وای. این آزادیه. این آزادیه.

بنابراین، لازم نیست از یک رئیس جمهور انتظار داشته باشیم که خیلی حيله گر باشد. اگر این کار را بکنیم، ناامید خواهیم شد - و خواهیم شد.

یا باید در مورد او دروغ بگوییم و بگوییم، خب، او واقعاً این کار را نکرده است. بنابراین، شما مردم فکر می‌کنید که او این کار را کرده است، اما این کار را نکرده است. خدا پادشاهی‌ها را برپا می‌کند و آنها را ویران می‌کند، اما مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، او همچنان کنترل اوضاع را در دست دارد.

بله. اما آنها این را فراموش کرده‌اند. آنها خدا را صدا نمی‌زنند.

آنها به او اعتماد ندارند. پس، آیه ۸. در مواجهه با آن بحران سیاسی، چه می‌کنند؟ آنها از کشورهای خارجی ناامید می‌شوند. افرایم با ملت‌ها در می‌آمیزد.

افرایم نان مسطحی است که برگردانده نشده است. نیم‌پخته است، یک طرف آن سوخته و طرف دیگر آن خمیر است.

خارجی‌ها قدرتش را تحلیل می‌برند. اما او متوجه نمی‌شود که موهایش خاکستری شده است. جالب است، نه؟ اما او متوجه نمی‌شود.

تکبر اسرائیل علیه او شهادت می‌دهد. با وجود همه اینها، او به سوی خداوند باز نمی‌گردد و رها نشده است. بنابراین، هر دو می‌توانند باشند، مانند برخی از زبان‌هایی که ما اینجا می‌نویسیم.

قاضیان فکر می‌کردند به یک پادشاه نیاز دارند. آنها دقیقاً می‌دانستند به چه چیزی نیاز دارند. آنها یک پادشاه داشتند، درست است؟ اما بعد، در کتاب قاضیان، شما در مورد این صحبت کردید که آنها فکر می‌کردند خدا پاسخ‌ها را دارد تا زمانی که یک پادشاه داشته باشند.

و آنها گفتند، خب، ما خیلی سریع هستیم. و بعد، این مثل چیزی است که در آیه ۷ می‌بینید. و این در مورد یک نمایش بالینی از پاسخ‌های یک پادشاه است. شما یک پادشاه دارید که همه شما قرار است داشته باشید.

اما بعد می‌بینید که او اشاره می‌کند چیز بیشتری هم وجود دارد. قاضیان در ابتدای این فرآیند هستند. این ۸۰۰ سال بعد است.

خدایا، تو به خواسته‌ات رسیدی. ۸۰۰ سال طول کشیده تا به آن مکان بیایی. پس آنها چه می‌کنند؟ پادشاهان آنها را ناامید کرده‌اند.

خب، آنها چه کار می‌کنند؟ خودشان را با کشورهای خارجی همسو می‌کنند. دقیقاً. بله.

اگر پادشاهان نمی‌توانند این کار را انجام دهند، پس کشورهای خارجی می‌توانند این کار را برای ما انجام دهند. و کشورهای خارجی چه می‌کنند؟ به آرامی دارند اوضاع را به دست می‌گیرند. آنها تمام پول آنها را می‌گیرند.

آره، ما با تو یه معامله می‌کنیم. همه پولت رو به ما بده. حالا، توی آیه ۹ چی شده؟ موهاشون پر از خاکستری شده.

اون چیه؟ می‌دونی، من از اینکه مردم در مورد دیگران اینطوری حرف بزنن خوشم نیامد. این یه روند تدریجیه. مثل یه مرد تو بحران میانسالی می‌مونه.

او دارد سقوط می‌کند اما خودش خبر ندارد. دیگران دارند هیبت و ابهت او را به زیر می‌کشند. من از این بیماری اسباب‌کشی خوشم می‌آید.

صندوقچه‌اش توی کشو افتاده. می‌گویم. تشبیهش این است که مثل خودش است.

مرکز مثل یک گل پژمرده است. در بالای دره است، اما اینجاست. قبلاً یکی این را گفته است.

مثل یه پیرمرد احمق که فکر می‌کنه هنوز جوونه و شکست‌ناپذیره. و به نظرت اتحادهای خارجی چه کمکی به این موضوع می‌کنن؟ شاید فکر می‌کردن می‌تونن جون تازه‌ای بهشون بدن. فکر می‌کنم حق با توهه؛ فکر می‌کنم اشکالی نداره، آره، با مصر یه معامله می‌کنیم، و من دوباره جوون و قوی می‌شم.

و در واقع، او می‌گوید، نه، کاری که مصر با تو خواهد کرد، آخرین ذره‌ی نیروی جوانی‌ات را از بین خواهد برد. و تو نخواهی دانست که چه اتفاقی برایت می‌افتد. بله، من باید قدرتم را افزایش دهم.

و من خواهم رفت، نه به سوی خدا، من به مصر، یا سوریه، یا، یا، یا خواهم رفت. فکر می‌کنم خیلی جالب است که جورج واشنگتن گفت، مراقب باشید خودتان را درگیر اتحادهای خارجی نکنید. من فقط، اوه، وقتی این را می‌بینم، همیشه از خودم می‌پرسم که شما چه مدت است که موسی می‌خوانید؟ اوه بله، اسرائیل در تلاش است تا آن را با زمین همسو کند.

بله. وقتی به این فکر می‌کنید که مصر برای اسرائیل چه معنایی داشت، و آنها به مصر می‌روند، مثلاً تا کجا حاضرند پیش بروند تا از رفتن به سوی خدا طفره بروند؟ آنها به مصر می‌روند، که مانند اوج رنج مردمشان است. این نمونه‌ی بسیار خوبی از صبر و شکیبایی آنهاست.

آخرین جایی که می‌خواهی بروی. اما کجای دیگر قرار است بروی؟ منظورم این است که سوریه همه را گرفته است. مصر تنها چیزی است که باقی مانده، بنابراین باید به مصر برویم.

و اشعیا، در فصل‌های ۲۸ تا ۳۳، این را مسخره می‌کند. فقط این را مسخره می‌کند. او می‌گوید، می‌دانید فرعون سرخ شده است.

اسب‌هایش سیخ سیخ شده‌اند. او قرار است برای شما چه کار کند؟ خدا یک روح است. مشکل دست‌هایت چیست؟ تو نمی‌فهمی.

و خب، دوباره این اتفاق افتاد. اما وقتی خدا را کنار گذاشتید، گزینه‌های دیگر، هر چقدر هم که واقعاً وحشتناک باشند، شروع به خوب به نظر رسیدن می‌کنند. اما، خدا؟ اشعیا؟ هوشع؟ و این افراد معاصر هستند.

می‌خواهی وقتی آشور داره ما رو زنده زنده می‌خوره، فقط به خدا اعتماد کنیم؟ می‌خواهی فقط به خدا اعتماد کنیم؟ حتماً داری شوخی می‌کنی. اما فکر می‌کنم باید تو شرایط خودمون به این موضوع فکر کنیم. خیلی خیلی راحت می‌شه خدا رو آخرین راه چاره دونست.

ما باید تمام برنامه‌هایمان را بچینیم و تمام راه‌های مراقبت از خودمان را پیدا کنیم. در نهایت، وقتی این کارها جواب نداد، شاید بهتر باشد به خدا پناه ببریم. یا شاید دیگر خیلی دیر شده باشد.

اما اگر در مورد خدا چیزی نیاموخته باشی، هیچ چیز دیگری نداری. جایی برای رفتن نداری. بله، کشیشان در ماموریت تعلیمی خود به تو کوتاهی کرده‌اند.

بسیار خوب، آیات ۱۰ و بعد از آن تا انتهای فصل. کاری هست که آنها انجام نمی‌دهند. می‌بینید؟ آنها به سوی خدا روی نمی‌آورند.

او به سوی خداوند، خدای خود، باز نمی‌گردد و او را جستجو نمی‌کند. این آیه ۱۰ است. آیه ۱۴

آنها از دل خود به درگاه من فریاد نمی‌زنند، بلکه در بستر خود ناله می‌کنند. قسمت پایین آیه ۱۴، آخرین قسمت آیه ۱۴، به طور مثبت بیان می‌کند که آنها از من روی برمی‌گردانند - آیه ۱۶

به معنای «shub» آنها به سوی خداوند، خدای خود، روی نمی‌آورند. به یاد داشته باشید که کلمه عبری «چرخیدن» است. این کلمه در انگلیسی نیز بسیار رایج است.

من راهم را انتخاب کرده‌ام و حتی اگر به قیمت جانم تمام شود، به آن راه خواهم رفت. حتی اگر قدرتم را تحلیل ببرد، به آن راه خواهم رفت. و خدا نجات یافته است.

خدا نجات یافته است. به خاطر خدا، برگردید. برگردید و به سوی منبع حقیقی قدرت و زندگی خود بازگردید.

اگر این خداست، ما او را دوست خواهیم داشت. آنها هنوز خداوند را نخوانده‌اند. اما چهار بار، سه بار منفی و یک بار مثبت، این کار را نکردند.

چرا که نه؟ آنها نمی‌خواهند. چرا نمی‌خواهند؟ آیا از گناهشان لذت می‌برند؟ نمی‌دانم.

خیلی خب. خیلی خب. این حتی یه گزینه‌ی محتمل هم به ذهنشون نمی‌رسه.

آیه ۱۱ در کتاب حیات نوین می‌گوید که قوم اسرائیل مانند کبوتران احمق و بی‌عقل شده‌اند. آنها هیچ عقلی ندارند. آنها فقط از هر جایی به هر جایی می‌روند، در حالی که تمام لنگرگاه‌هایشان، تمام لنگرهایی که هنگام خروج از مصر داشتند را از دست داده‌اند.

انگار تاریخ از دستشون در رفته. شما هیچ کار هوشمندانه‌تری از این نکردید. حالا به آیه ۱۲ نگاه کنید.

خدا چه کار خواهد کرد؟ تور را روی آنها بیندازید. آنها را پایین بیاورید. و آنها را مجازات کنید.

اینجا گفته نشده، اما جای دیگری از کتاب گفته شده. چرا قرار است این کار را بکند؟ چون عاشقشان است. چون می‌خواهد به نحوی آنها را سر عقل بیاورد.

یه جوری، اونا رو سر عقل بیار. فکر می‌کنم این احتمالاً به پیوند مغز نیاز داره. اما همونطور که قبلاً گفتم همونطور که تو کتاب دیدیم، همونطور که قراره بیشتر تو کتاب ببینیم، تبعد، اون چیز وحشتناکی که اونا هر کاری از دستشون بر میاد برای جلوگیری از انجامش انجام می‌دن، همون چیزیه که قراره اونا رو به خدا برگردونه.

و دوباره، این چیزی است که در اشعیا اتفاق می‌افتد. اشعیا، من به کسی نیاز دارم که جای من باشد. من این کار را خواهم کرد.

من این کار را خواهم کرد. چه می‌خواهی به تو بگویم؟ چیزی که می‌خواهم بگویم، قلب این نسل را سنگ خواهد کرد. تا کی این کشور به مزرعه‌ای از کنده‌های سوخته تبدیل خواهد شد؟ اما از یکی از آن کنده‌ها جوانه کوچکی سبز خواهد شد.

آیا حاضری اینقدر وفادار باشی، اشعیا؟ نه، من می‌خواهم بیلی گراهام بعدی باشم. نه، من می‌خواهم به یک کلیسای بزرگ بروم. نه با این گروه.

هر کلیسای بزرگی که با این جماعت بسازی، یه مشت سگ احمق می‌شن. عالیه. تو مدرسه الهیات که نباید اینو خیلی بلند گفت.

وای بر آنها، این آیه ۱۳ است، زیرا از من گمراه شده‌اند. نابودی بر آنها باد زیرا بر من شوریدند. باز هم، شما قوم آماده مجازات هستید.

تو مدام برمی‌گردی و من هم مدام همان حرف‌های تکراری را تکرار می‌کنم. اما تکرار، روح آموزش است. وای بر آنها.

من آنها را می‌گیرم. نابودی برای آنها، چون علیه من شورش کردند. حالا، تو جلوی یک تریلی ۱۸ چرخ که با سرعت زیاد در حال حرکت است، می‌ایستی. این برای تو خوب پیش نمی‌رود.

دنیا طوری ساخته شده که اگر ما برخلاف خالق زندگی کنیم، آسیب خواهد دید. ما باید مدام این را در ذهنمان حل کنیم. خب، در عهد عتیق، خدا همیشه در حال کتک زدن مردم است.

خب، چیزی که او به آنها می گوید این است که اگر به من رو نیاورید، آسیب خواهید دید. این یک مستبد خودش نیست که به آنها بگوید نابودشان کنید چون علیه من شورش کردند. این یک مسئله شخصی نیست.

این خالق است که می گوید شما برای راه رفتن به روش های خاصی ساخته شده اید. شما در آن روش ها راه نمی روید. این کار جواب نمی دهد.

این کار جواب نمی دهد. آمریکا، آمریکا، این کار جواب نمی دهد. من مشتاقم که آنها را رستگار کنم.

حالا می خواهم درباره عبارت بعدی در آیه ۱۳ از شما بپرسم. من مشتاق رهایی آنها هستم، اما آنها درباره من دروغ می گویند. آنها چه می گویند؟ خب، آنها چه می گویند؟ خدا مرا دوست ندارد.

خدا صدایم را نمی شنود. خدا اهمیتی نمی دهد. او مرا فراموش کرده است.

او مرا تأمین نمی کند. او مرا رها کرده است. او مرا نمی بیند.

او آنجا نیست. چه خدایی، چه چیز دیگری می گویند که دروغ است؟ او نمی تواند این وضعیت را حل کند. نمی تواند مرا از یک فاجعه جدی محافظت کند. می خواهم آنها را نجات دهم، اما نمی توانم چون کل روایتشان اشتباه است. آنها از قلبشان به من گریه نمی کنند، بلکه در رختخواب خود ناله می کنند و خود را می کشند. آنها خود را زخمی کردند و به خدایان یا مغز و شراب تازه خود متوسل شدند.

همانطور که قبلاً گفتم، در پاییز، خدا می میرد، گیاهان می میرند و به دنیای زیرین می رود. و سوال این است که آیا او برمی گردد؟ نه، مگر اینکه مراسم خاکسپاری خوبی برگزار کنید. پس باید اینجا یک مراسم شب زنده داری واقعی برگزار کنید. و شب زنده داری تاریخچه ای طولانی و طولانی دارد، حدود سه هزار سال پیش با مست شدن شدید، برای پدر بزرگ فوت شده تان هشدار می دادند. پس ببینید چقدر واقعاً متأسفیم، اما شما خدایان تأمین کننده نیازهای من هستید. فکر می کنم چارلی، خب، چون نمی توانی از خدا لذت ببری نمی توانی با انجام یک مراسم خوب او را مجبور به تأمین نیازهایت کنی. تنها کاری که می توانی بکنی این است که تسلیم او شوی و اعتماد کنی که او این کار را خواهد کرد. او، خدای من. باید راه دیگری غیر از این وجود داشته باشد.

من آنها را آموزش می دهم و بازویشان را تقویت می کنم تا نتوانند زخم بزنند. فکر می کنم منظورمان از حرف های بالا که در مورد دروغ می گوئیم چیست. آنها همه حرف های نادرستی در مورد، خب، می دانید، وثیقه، می زنند. او واقعاً حدود ۵۱٪ مواقع کار می کند. به هیچ وجه، فکر نمی کنم این نوع چیزها باشد. بله. بله، مشکل را ساکت کنید. چه کسی در مورد ما بد می گوید؟ بله، افکار دیگری هم وجود دارد؟ اینطور است. آیا آنها علیه خدا توطئه می کنند؟ بله، تقریباً وقتی خدا سرزمینی را تصرف می کند، برای همیشه از آن اوست. خب، خدا حدود ۱۵۰۰ سال پیش سرزمین اسرائیل را تصرف کرد. بنابراین، یهودیان متجاوز هستند وقتی می بینم مردم می گویند، او، ما باید برای صلح بین حماس و اسرائیل دعا کنیم، کمی لبخند می زنم. این مثل دعا برای صلح بین گتوی ورشو و اوست. بله، فکر نمی کنم این کار جواب بدهد.

اعلی حضرت روی نمی آورند. آنها مانند کمانی معیوب هستند. رهبران شان به خاطر سخنان گستاخانه شان با شمشیر کشته خواهند شد.

بعد خنده‌اش مسخره خواهد شد. تمام پولی که برای اتحاد مصر خرج کردی. می‌دونی. خب، بالاخره صحبتش در مورد افلاطون تموم شد، یکی از اونا گفت پروفیسور، پس ما اینجاییم، و تو اینجاییم. و او اینجاست، ما مال تو هستیم، و تو هم هستی، اگر در هر یک از زندگی‌های ما، در زندگی من، در گناهی در این معامله وجود داشته باشد. و به ما کمک کن، به من کمک کن تا این را به تو اعلام کنم و از آن روی برگردانم. از یک طرف به ما کمک کن که از روند سیاسی به دلیل تمام مشکلاتش اجتناب نکنیم. از طرف دیگر، ما را از این باور که روند سیاسی در نهایت می‌تواند یک مشکل را حل کند، نجات بده. به ما کمک کن تا این کار را انجام دهیم.

کمکمان کن تا شهروندان خوبی باشیم. کمکمان کن تا مردان و زنانی باشیم که با شادی از قانون اطاعت می‌کنیم، چه دیگران اطاعت نکنند، بلکه آن را به عنوان راهی برای ابراز عشقمان به تو به کار می‌بریم. متشکرم، عیسی. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.